

همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان در قالب قرارداد امان

◆ چکیده:

اسلام دینی است جهانی و فراگیر و به منطقه و گروه خاصی اختصاص ندارد، همه انسانهای روی کره زمین و در همه زمانها مخاطب دعوت اسلام اند. جامعیت و جهان مشمولی این آئین توحیدی ایجاب می کند که با همه ملتها و آئینها و از هر نژاد و فرهنگ و با هر گونه اعتقادات ملی و دینی در پیوند باشد، تا بتواند پیام توحید را به آنان برساند و آنان را به اسلام دعوت کند. دقت در سیره عملی پیامبر اکرم (ص) نشانگر این واقعیت است که آن حضرت بسیار تلاش می کرد با ملتها و دولتهای گوناگون ارتباط برقرار سازد و گستره فکر اسلام را هر چه بیشتر به گوش جهانیان برساند. گسترش فرهنگ و تفکر توحیدی آئین اسلام امری نیست که بدون داشتن رابطه و مبادله افکار میسر باشد.

در این نوشتار سعی شده که مبانی فقهی و حقوقی ارتباط با پیروان ادیان دیگر و نیز جواز انعقاد قرارداد امان و پیمان عدم تعرض با غیر مسلمانان بیان شود. که در صورت وجود مصلحت و نبود ضرر و مفسده بستن قرارداد امان و پیمان صلح با کافران و دادن اجازه نامه غیر مسلمانان برای وارد شدن به کشور اسلامی و جامعه مسلمانان با حفظ و نگهداشت شرایط و مقررات اسلامی جایز می باشد. البته از مجموع بیانات فقها و متون فقهی استفاده می شود که قرارداد امان موقت است لذا باید مدت آن در قرارداد تصریح شود و عادتاً مدت آن از یکسال نباید تجاوز کند. و گفته شده است که اگر امان بیش از یکسال طول بکشد بر مستامن پرداخت جزیه واجب می شود و این دسته تبدیل به اهل ذمه می شوند. به شرطی که از اهل کتاب باشند و دولت اسلامی حاضر به انعقاد قرارداد ذمه با آنها باشد. بنابراین مسلمانان می توانند براساس مصالح عالیله اسلامی، با کشورها و اشخاص مشرک، قرارداد صلح و عدم تعرض منعقد نمایند و یا در موضوع خاص، پیمان ببندند.

بالاخره می شود گفت غیر مسلمانان در کشور و جامعه اسلامی خواه به عنوان اقلیتهای مذهبی و شهروند و یا به عنوان بازرگان کار دار و سفیر و یا محقق و پژوهشگر برای کشف حقیقت، در برابر است و جامعه اسلامی، محدودیتها و وظیفههایی دارند که ملزم به رعایت آنها هستند و حق اقامت و مصونیت همه جانبه آنان مشروط به نگهداشت آن آئینها و وظیفهها است.

کلمات کلیدی: مستامن، امان، دارالاسلام، دارالحرب، غیر مسلمان

نگارش:

علی اکبر ابوالحسینی، (م، ۱۳۳۸)، عضو میات علمی واحد بابل

مقدمه

«آمان» قراردادی است که با فردی غیرمسلمان که از اهالی دارالحراب می‌باشد و تقاضای آمان برای ترک میدان جنگ یا اقامت موقت برای تجارت، زیارت یا سفارت یا... نموده است. و طبق مصالح مسلمانان منعقد می‌شود. قرار داد آمان می‌تواند هم از سوی دولت اسلامی و هم از طرف هر مسلمانی به هر غیر مسلمانی اعطاء شود.

این دسته اگر به صورت مستأمن وارد کشور شوند، از همه حقوق اتباع بیگانه برخوردار می‌شوند. در واقع می‌توان گفت: در مواردی که آمان برای ورود به کشور باشد، این قرارداد نوعی کسب «اجازة موقت» برای بیگانه است که در حقوق فعلی بسیاری از کشورها به عناوین و اشکال مختلف وجود دارد، و اصولاً هر کشوری به خود حق می‌دهد که در مورد پذیرش بیگانگان در خاک خود یک سلسله مقررات وضع نماید. و این مسئله مورد قبول موسسه حقوق بین الملل که در سال ۱۹۸۲ میلادی در ژنو تشکیل گردیده گرفت. (عظیمی، ۱۳۷۸، ص ۵۷۷)

بعضی قرارداد آمان را نوعی پذیرش پناهندگی دانسته‌اند و مستأمن را پناهنده دولت اسلامی تلقی کرده‌اند. (نظری تاج آبادی، ۱۳۶۹، ص ۳۳؛ شکوری، ۱۳۶۱، جلد ۲ ص ۵۷۷)

در حالی که اگر تعریفی که برای پناهندگی در کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو بیان شده مدنظر قرار گیرد متوجه خواهیم شد که دایرة شمول آمان از پناهندگی وسیع تر است. کنوانسیون فوق که با پروتکل ۱۹۶۷ اصلاحاتی در آن صورت گرفت، در ردیف ۲ از بند الف ماده اول خود، پناهنده را شخصی می‌داند که «بخاطر ترس موجه از تعقیب و آزار به دلیل نژاد، مذهب، عضویت در یک گروه اجتماعی یا دارا بودن عقیده سیاسی خاص در خارج از کشور محل سکونت عادی خود به سر می‌برد و به علت چنین ترسی نمی‌خواهد تحت حمایت آن کشور قرار گیرد...». در حالی که در قرارداد آمان، مستأمن خواه برای تجارت یا زیارت یا به هر دلیل دیگری می‌تواند وارد کشور اسلامی شود. لذا از این نظر دایرة شمول قرارداد آمان وسیع تر است. علاوه بر این، قرارداد آمان به طور موقت منعقد می‌شود و نباید از یک سال تجاوز کند. در حالی که چنین خصوصیتی در پناهندگی وجود ندارد.

آمان در نگاه اهل لغت

بامراجعه به کتابهای قاموس، آمان در لغت به معنای «پناه خواستن»، «بی ترس و بی بیم گردیدن»، «زنجاری»، «آرامش» و «اطمینان» آمده است، و «آمن» نیز محل آرامش و اطمینان را گویند. در لسان العرب (ابن منظور، ۱۳۶۸، جلد ۱۳ صص ۲۱ و ۲۲) در ذیل کلمه «آمن» آمده که آمان و امانت به معنای آمان گرفتن و پناه خواستن و دور شدن ترس از کسی می باشد، و «آمن» ضد خوف است و «آمن» به معنای ناترسی و ضد خوف است، و اگر به باب استفعال برود به معنای «آمان خواهنده» خواهد بود، گفته می شود: «استامان آلیه» یعنی در پناه و حمایت او قرار گرفت.

در کتاب أقرب الموارد (الشرتونی، ۱۴۰۳ ق، جلد ۱ ص ۲۰) در ذیل ماده «آمن» آمده که ماده مذکور به معنای «اطمان» یعنی «آرام و مطمئن شد» می آید و «استامنه» یعنی «از او آمان و پناه خواست»، و آمان به معنای طمأنینه یعنی سکون و آرامش است و «مستأمن» یعنی کافرحرابی که در سرزمین اسلامی سکونت دارد.

در کتاب المحيط فی اللغة (الصاحب اسماعیل بن عیاد، ۱۴۱۴ ق، جلد ۱ ص ۴۱۳) نیز آمان به معنای اعطاء و بخشیدن زنجاری و پناه آمده است.

در مفردات راغب، (راغب اصفهانی، جلد ۱ ص ۱۰۳ و ۱۰۵) آمده که «آمن» در اصل آرامش خاطر و آرامش نفس و از بین رفتن بیم و هراس است، اما واژه «آمان» گاه اسم است و برای حالتی که برای انسان در امنیت حاصل می شود به کار می رود و گاهی به چیزی که باعث امنیت می شود نیز اطلاق می گردد و منظور از آیه «ثم ابلغه مأمنه» یعنی منزلی که در آنجا برایش امنیت باشد.

آمان در نگاه فقهاء

در اصطلاح فقه، قرارداد آمان عبارت است از قرارداد ترک مخاصمه و ترک مزاحمت و قتال با کفار، تا در سایه آن پیام اسلام و کلام خدا را بشنوند و یا ذمه آنها قبول کنند و یا در کشور اسلامی به تجارت و بازرگانی پردازند.

مرحوم علامه حلی در تذکره (علامه حلی، بی تا، جلد ۱ ص ۴۱۴) قرارداد آمان را اینگونه تعریف می کند: «عقد الامان ترک القتال اجابه لسؤال الکفار بالامهال» یعنی قرارداد آمان عبارت از متارکه

جنگ و قرارداد ترک مخاصمه با کفار به منظور پذیرفتن درخواست آنها جهت مهلت دادن به آنها می‌باشد. مرحوم علامه همین تعریف را در منتهی المطلب (علامه حلی، بی‌تا، جلد ۲ ص ۹۱۲) مطرح کرده است و در مشروعیت آن ادعای اجماع نموده است. «عقد الامان عبارة عن ترك القتال اجابه لسؤال الكفار بالامهال و هو جازي اجماعاً»

مرحوم شهید ثانی نیز در تعریف قرارداد امان می‌فرماید: «و هو الکلام و ما فی حکمه الدال علی سلامه الکافر نفساً و مالاً اجابه لسؤال ذلک» (شهید ثانی، ۱۳۶۵، جلد ۱ ص ۲۲۰) یعنی امان عبارت است از کلام و آنچه در حکم کلام است (از قبیل نوشتن و اشاره) که از نظر جانی و مالی دلالت بر ایمنی کافر می‌کند، و این به جهت پاسخ مثبت دادن به درخواست کافر نسبت به امان است.

همانطور که از تعریف مرحوم علامه در تذکره و شهید ثانی در روضه استفاده می‌شود، قید سؤال و درخواست توسط کفار در تعریف امان آمده و فرموده‌اند: «اجابه لسؤال ذلک» ولی مرحوم صاحب جواهر در نقد تعریف مذکور می‌فرماید: در قرارداد امان تقاضای کافر و نیز اینکه مورد امان جان و مال باشد، شرط نیست. زیرا جایز است مورد آن جان و مال یا چیزی غیر از آن دو باشد. (نجفی، ۱۳۶۵، جلد ۲۱، ص ۹۲).

در کتابهای اهل سنت از جمله در مغنی المحتاج (شرینی، ۱۳۷۷، ق: جلد ۴ ص ۲۳۶) آمده که مراد از امان رها کردن جنگ و کارزار با کفار است. و امان از مصالح و راه‌حل‌های جنگی می‌باشد و از عقود است که افاده امنیت و آرامش می‌کند.

در کتاب الموسوعه الفقهيہ (کاشانی، جلد ۱ ص ۲۸۳، شرینی، جلد ۴ ص ۲۳۶ چاپ شده در الموسوعه الفقهيہ، بی‌تا جلد ۶ ص ۲۳۴-۲۳۳) از زبان بعضی از فقهای اهل سنت امان اینگونه تعریف شده است: «بانه رفع استباحه دم الحربی و رقبه و ماله حين قتاله أو الغرم عليه مع استقراره تحت حکم الاسلام» یعنی جان و مال و برده گرفتن کافر حربی که در هنگام جهاد و مبارزه مباح می‌باشد بواسطه امان، اباحه چنین کارهایی از او برداشته می‌شود و بواسطه عقد امان می‌تواند در تحت حکومت اسلامی زندگی کند.

دکتر وهبه الزحیلی (الزحیلی، ۱۴۱۸، ق: جلد ۸ ص ۵۸۶۴) به نقل از شافعی در تعریف امان گوید: کلمه امن در لغت به معنای ضد ترس است و در اصطلاح متشرعین عبارت از عقدی است که سبب رها کردن جنگ و مبارزه و کشتار با کفار حربی می‌شود.

خلاصه کلام آنکه جان و مال همه ساکنان دارالاسلام اعم از مسلمان و ذمی بر دیگران حرام است، زیرا عصمت (عدم اباحت) و حرمت جان و مال در شریعت اسلام، به یکی از این دو چیز است: ایمان و امان. ایمان به معنای اسلام و امان به معنای عهد و پیمانی است که در اثر ایمان بستن، صلح کردن، آتش بسس و نظیر آن به وجود می آید. (عروده، ۱۳۷۳، ص ۳۷۷)

بنابراین از جمله نهادهای مهم حقوقی اسلام، امان یا زنهار و یا ذمام است. امان در واقع قرارداد و پیمان مأمونیت و مصونیت بیگانگانی است که قصدشان عبور از کشور اسلامی و یا اقامت موقت در آنجاست. براساس این اصل، حکومت اسلامی و یا هر فرد مسلمان اعم از زن، مرد، عاقل و بالغ می تواند چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ به بیگانه ای (غیر مسلمان) امان دهد. (ضایی یگدلی، ۱۳۶۹، ص ۹۵-۹۶)

دلایل مشروعیت قرارداد امان

فقهاء مشروعیت قرارداد امان را از طریق آیات و روایات و سیره نبوی (ص) و نیز اجماع اثبات کرده اند. از آیات قرآن به آیه ه و این احد من المشركين استجارك فاجر حتى يسمع كلام الله ثم أبلغه مأمنه (توبه، ۶/۹).

یعنی هرگاه یکی از مشرکان از تو پناه خواست، او را پناه ده، تا سخن خدا را بشنود و آنگاه او را به جای امنی که می خواهد برسان؛ استدلال کرده اند.

مرحوم امین الاسلام (الطبرسی، ۱۴۰۳ ق، جلد ۳ ص ۸) در ذیل آیه امان می فرماید: معنای آیه این است که اگر یکی از مشرکانی که دستور جنگ با آنها را به تو داده ایم، پس از گذشتن چهار ماه از تو امان خواست تا دعوت تو را بشنود و چگونگی استدلال به قرآن را استماع کند، او را امان ده و مقصود خود را برای وی تشریح کن و به او مهلت بده تا سخن خدا را بشنود، و در آن بیندیشد و اینکه فقط سخن خدا را مطرح کرده و فرموده «حتی یسمع کلام الله»، بخاطر این است که مهم ترین دلایل در همان کلام خداست.

و در جوامع الجامع (الطبرسی، ۱۴۰۹ ق، جلد ۱ ص ۳۹) در ذیل عبارت «ثم أبلغه مأمنه» می فرماید: سپس اگر اسلام نیاورد، او را به خانه اش که محل امن است برسان و بعد اگر خواستی بدون فریبکاری و خیانت با او جنگ را آغاز کن و این حکم برای همیشه برقرار است.

در نهج‌البیان عن کشف معانی القرآن (الشیبانی، ۱۴۱۹ ق، جلد ۳ ص ۱۱-۱۲) در ذیل آیه امان آمده است. یعنی مشرک ربه دیار و سرزمین قومش برسان، تا اینکه درباره آنچه که از قرآن شنیده تدبیر کند و در صورتی که اسلام آورد، حکم مسلمان را خواهد داشت و اگر اسلام نیاورد و دست به جنک زد و مشغول محاربه با مسلمانان شد، در این صورت مبارزه با او و کشتن او واجب است.

در کتاب احکام القرآن جصاص (الجصاص، بی تا، جلد ۳، ص ۱۲۴-۱۲۵) در ذیل آیه امان آمده: آیه مقتضایش این است که امان دادن به حربی جهت شنیدن کلام خدا جایز است و معنای کلمه «استجارک» یعنی «استامنک» (اگر از تو امان بخواهد) و معنای کلمه «فأجره» یعنی «فأمنه» (به او امان بده)، تا اینکه دلایل و براهین درستی و صحت توحید و پیامبری پیامبر (ص) را بشنود، و این دلیل بر آن است که در صورت درخواست دلیل و برهان از سوی کافر، ما باید اقامه دلیل بر توحید و رسالت پیامبر (ص) بکنیم. و در ذیل جمله «ثم أبلغه مأمنه» می گوید: حفظ و نگهداری از کافر حربی امان خواننده، واجب است و مردم نباید به او اذیت و آزار برسانند و فقهای اهل سنت فائزند که برای امام شایسته نیست که حربی را در دارالاسلام بدون عذر و دلیلی رها کند و به حال خودش واگذارد و بر عهده امام است که به او پیشنهاد خروج از دارالاسلام را بکند و اگر بعد از پیشنهاد به مدت یکسال در دارالاسلام باقی بماند به عنوان کافر ذمی تلقی می شود (در صورتی که از اهل کتاب باشد) و خراج برای او وضع می شود.

دکتر وهبه الزحیلی (الزحیلی، ۱۴۱۸ ق، جلد ۸ ص ۵۸۶۶) درباره آیه امان می نویسد: آیه امان عام است و شامل هر مسلمان و مستأمن و معاهدی را که قصد شنیدن آیات قرآن و انجام مذاکره و بحث را در زمینه های سیاسی یا نظامی یا امنیتی یا بازرگانی داشته باشد، می شود.

بنابراین آیه مزبور از جمله آیاتی است که دلالت بر امان دادن به مشرکین می کند تا این که در پناه این امان کلام خدای را بشنود و از نزدیک دعوت دین را بررسی نموده و اگر آن را حق دید و حقانیتش برایش روشن شد بی روی کند این دستورالعملها از ناحیه قرآن و دین اسلام نهایت درجه رعایت اصول فضیلت و حفظ مراسم کرامت و گسترش رحمت و شرافت انسانیت است.

روایات: احادیث، به روایات بسیاری که دلالت بر مشروع بودن امان دارند، استدلال کرده‌اند. این احادیث را مرحوم صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۵، جلد ۲۱ ص ۹۲-۹۳) از وسایل باب ۲۰ از ابواب جهاد الله و نقل کرده است. از جمله روایات حدیث نبوی (ص) است که در ابواب قصاص نقل شده است، «المسلمون تکافأ دمانهم و هم ید علی من سواهم و یسعی ذمتهم اذناهم» (نوری، ۱۴۰۸ق، باب ۱۸ من ابواب جهاد العدو، حدیث ۳ و ۴ الحرا العالمی، ۱۴۱۲ق، جلد ۲۹، باب ۳۱ از ابواب قصاص حدیث ۱ و ۲) یعنی مسلمانان خونشان یکسان و برابر است و در برابر دشمن ایستادگی می‌کنند و از آمانی که کمترینشان می‌دهد حمایت می‌کنند.

مرحوم علامه در تذکره (علامه حلی، بی‌تا، جلد ۱ ص ۴۱۴) روایتی از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده است که فرموده: هرگاه سپاهی، گروهی از کفار را محاصره نمودند و یکی از آنها درخواست امان کرد و کمترین و پست‌ترین فرد مسلمان از نظر مقام، به حربی امان داد، وفا کردن به این امان بر والا مقام‌ترین شخص آن لشکر واجب است. (الحرا العالمی، ۱۴۱۲ق، باب ۲۰ از ابواب جهاد العدو حدیث ۱) اکثر فقهاء از جمله شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۳۷۸ق، جلد ۲ ص ۱۴) به صلح حدیبیه در مشروعیت قرارداد امان استدلال کرده و فرموده‌اند: «عقد الامان جایز للمشرکین لقوله تعالی: و ان احد ...، و عقد النبی (ص)، الامان للمشرکین عام الحدیبیه».

در بعضی از کتابهای اهل سنت (شرینی، ۱۳۷۷ق، جلد ۴ ص ۲۳۶، البهوتی الحنبلی، ۱۴۱۸ق، جلد ۳ ص ۱۱۸، الزحیلی، ۱۴۱۸ق، جلد ۸ ص ۵۸۶۶) نیز به حدیث «ذمه المسلمین واحد یسعی بها اذناهم»، بر جواز امان استدلال شده، یعنی فرقی بین پناه دادن مسلمانان وجود ندارد، اگر پست‌ترین آنها به کافر حربی پناه داده باشد، بر دیگران واجب است که امان مذکور را رعایت کنند.

در کتاب اسلام و حقوق بین الملل (ابراهیمی، بی‌تا، جلد ۲، ص ۳۴۱) در جواز مشروعیت امان از کتاب کتزالعمال نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: ذمه المسلمین واحده فاذا جارت علیهم جائزه فلا تخفروها فان لكل غادر لواء یوم القیامه یعرف به» یعنی تعهد همه افراد مسلمان مانند هم است، بنابراین اگر یکی از آنان فردی را پناه داد، آن را نقض نکنید، چرا که هر خیانت پیشه‌ای در روز قیامت پرچمی خواهد داشت که بوسیله آن شناخته می‌شود. بنابراین از دلایل قرآنی و روایی و سخنان فقهاء بر می‌آید در صورتی که بستن قرارداد امان با غیر مسلمانان و دادن پناهندگی و اجازه

ورود آنان به کشور اسلامی، دارای مصلحت و فایده‌ای برای اسلام و مسلمانان باشد، حاکم اسلامی می‌تواند به آنان اجازه ورود به کشور اسلامی را بدهد و در این حکم همه غیر مسلمانان برابرند.

اجماع: از اینکه اصل قرارداد امان جایز است و مشروعیت دارد بین فقهای ما، حتی بین مسلمانان اختلافی وجود ندارد و مرحوم علامه در تذکره و منتهی (علامه حلی، بی‌تا، جلد ۲ ص ۹۱۴) و مرحوم صاحب جواهر ادعای اجماع فرمودند. مرحوم علامه در تذکره گوید: «هو جائز اجماعاً» (علامه حلی، بی‌تا، جلد ۱، ص ۴۱۴) و مرحوم صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۵، جلد ۲۱، ص ۹۲) می‌نویسد: «علی کل حال فلا خلاف فی مشروعیته بیننا و بین المسلمین کما فی المتهی، بل الاجماع بقسمیه، علیه»، یعنی بهر حال در مشروعیت قرارداد امان بین فقهای شیعه بلکه بین فقهای اسلام، اختلافی نیست، همانگونه که در منتهی مطرح شده است، بلکه اجماع به هر دو قسمش (اجماع محصل و مفول) بر آن دلالت می‌کنند. همانطور که در دلایل مشروعیت امان گفته شد، بر طبق نص قرآن و روایات، هر مسلمانی مجاز است از طریق نهاد امان به هر شخص غیر مسلمانی حتی اگر کافر باشد، که در زمان جنگ از تعقب فرار کند و به سرزمین اسلام پناه برد، پناهندگی بدهد (نظری تاج‌آبادی، ۱۳۶۹، ص ۲۴، ضایبی یگدلی، ۱۳۶۹ ص ۵۹) و مستأمن می‌تواند داخل قلمرو کشور اسلامی شده و از حمایت حکومت اسلامی و حقوق و آزادی‌های ویژه استفاده نماید.»

شرایط امان دهنده:

همانطور که از بحث قبلی روشن شد، اعطای امان اختصاص به امام مسلمین و یا فرمانده آنان ندارد و این حق برای عموم افراد مسلمین به صورت یک حق قانونی در محدودیت خاصی محفوظ می‌باشد ولی امان دهنده باید عاقل و بالغ و مختار باشد، چون گفتار و عبارت شخص دیوانه و نابالغ از نظر قانون اسلام اعتبار ندارد چنانکه اعطای امان از افراد غیر مسلمانی نیز و اینکه در استخدام مسلمین باشند و در کارزار با مسلمانان همکاری کنند و یا ذمی باشند پذیرفته نیست و لکن مرد و زن در این حق قانونی یکسان خواهند بود.

مرحوم شیخ طوسی در مبسوط (شیخ طوسی، ۱۳۷۸، ق، جلد ۲ ص ۱۴) در مورد صحت امان شخص آزاد و زن ادعای عدم خلاف کرده و در مورد عبد نیز قائل به صحت شده، خواه عبیدی که

مأذون در قتال باشد و خواه مأذون نباشد، و امان کودک و دیوانه را صحیح ندانسته، چون آن دو مکلف نیستند و اگر شخص مراهق (نوجوان نزدیک به بلوغ) به مشرکی پناه دهد و مشرک بواسطه امان او وارد سرزمین اسلام شود، امان او فاسد است ولی مسلمانان حق تعرض به مشرک را قبل از اینکه به مأمن و پناهگاهش برود، ندارند. مرحوم محقق در شرایع (محقق حلی، ۱۴۰۹ ق، جلد ۱ ص ۲۳۸) همان بیان مرحوم شیخ را دربارهٔ مراهق آورده، و مرحوم شهید ثانی در مسالک (شهید ثانی، ۱۴۱۴ ق، جلد ۳ ص ۲۸) در ضمن سخن مرحوم محقق که فرمود: «ولو أذم المراهق أو المجنون لم یعتقد لکن یعاد الی مأمنه» می‌فرماید: این حکم در صورتی است که کافر حربی ادعا کند که او گمان کرده چنین امانی درست است. اما اگر به فساد و بطلان امان آگاهی داشته باشد و سپس وارد سرزمین اسلام شود، به امان او اعتنا نمی‌شود و مقصود مصنف همان مورد اول است. مرحوم محقق همچون فقهای دیگر دربارهٔ بعضی از اوصاف امان دهنده می‌گوید: امان دهنده باید بالغ، عاقل و مختار باشد. بنابراین اگر نوجوان مسلمان و یا دیوانه‌ای به کفار امان دهد، معتبر نیست. ولی امان داده شدگان را باید به سرزمین خودشان بازگرداند.

مرحوم علامه هم در تذکره (علامه حلی، بی‌تا، جلد ۱، ص ۴۱۵) و هم در منتهی (علامه حلی، بی‌تا، جلد ۲ ص ۹۱۴-۹۱۵) در مورد عدم انعقاد امان شخص مکروه، ادعای اجماع کرده و در تذکره گوید: امان شخص مکروه اجماعاً منعقد نمی‌شود و نیز امان کسی که عقلش بواسطه خواب یا مستی یا بی‌هوشی و غیره زائل شده باشد، صحیح نیست. چون چنین شخصی مثل دیوانه قدرت تشخیص مصحلت را ندارد. «اما المکره فلا یعتقد امانه اجماعاً و کذا من زال عقله بنوم أو سکر أو إغماء أو غیر ذلک لعدم معرفته بمصلحه فاشبه المجنون».

از شرایط امان دهنده در کتابهای اهل سنت، از جمله الموسوعه الفقهی به پنج شرط اشاره شده:

۱- «الاسلام»: در ضمن شرط مذکور آمده که فقهاء اتفاق دارند بر اینکه امان از طرف شخص مسلمان درست می‌باشد. بنابراین با این شرط، دادن امان از طرف کافر صحیح نیست و کاشانی در بدائع الصنائع اضافه کرده: اگر چه شخص کافر همراه با مسلمانان در حال جنگ با دشمن باشد، امان او صحیح نیست، چون او در حق مسلمانان در معرض اتهام می‌باشد و مسلمانان از خیانتش در امان نیستند. (بدائع الصنائع، جلد ۷ ص ۱۱۰۷، الشرح الصغیر، جلد ۲ ص ۲۸۷؛ القوانین الفقهی، ص ۱۵۹؛ روضه الطالبین، جلد ۱۰ ص ۲۷۹؛ کشف القناع، جلد ۳ ص ۱۰۴، به نقل از الموسوعه الفقهی بی‌تا، جلد ۲۷ ص ۱۷۲). و نیز فقهای

اهل سنت تصریح کرده‌اند که امان غیر مسلمان اگر چه کافر ذمی هم باشد، جایز نیست و در دلیل آن گفته شده: «... لان کفره یحمله علی سوء الظن و لانه متهم علی الاسلام و أهله فأشبهه الحریه و لانه کافر فلا و لایة له علی المسلمین» یعنی چون کفر شخص کافر ذمی او را در معرض سوء ظن و نیز اتهام قرار می‌دهد، لذا شبیه به کافر حربی می‌باشد و همچنین کافر، ولایت و سلطه‌ای بر مسلمان نمی‌تواند داشته باشد. لازم به ذکر است قید «اسلام» را غیر از کاشانی، فقهای دیگر اهل سنت نیز مطرح کرده‌اند. (شافعی، بی‌تا، جلد ۴ ص ۲۸۴، ابن‌قدامة، بی‌تا، جلد ۱۰ ص ۴۳۴، ابن‌عابدین، ۱۴۱۵ ق، جلد ۴ ص ۳۱۱، المرادوی، ۱۴۰۶ ق، جلد ۴ ص ۲۰۳ یصح امان المسلم المکلف ذکراً کان او انثی...).

۲- «العقل»: فقهاء اتفاق دارند که امان شخص مجنون و دیوانه جایز نیست، چون عقل شرط اهلیت داشتن برای تصرف است و نیز کلام و الفاظ شخص مجنون اعتبار ندارد لذا حکمی بواسطه سخن او ثابت نمی‌شود.

۳ - «البلوغ»: در ضمن شرط مذکور آمده که بین فقهای اهل سنت اختلافی نیست در اینکه امان کودک و نیز مراهق (نوجوان نزدیک به بلوغ) در صورتی که اسلام را درک نکند، جایز نیست و چنین شخصی با دیوانه قیاس می‌شود. و اما اگر کودک ممیز باشد و قدرت درک اسلام را داشته باشد و لکن ممنوع از قتال باشد، جمهور حنفیه و حنابله بنا بر قولی قائلند که امان او صحیح نیست. (کاشانی، جلد ۷ ص ۱۰۶، ابن‌قدامة، جلد ۸ ص ۳۹۷ چاپ شده در الموسوعه الفقهیه، بی‌تا، جلد ۳۷ ص ۱۷۴).

۴- «الاختیار»: جمهور فقهای اهل سنت متفق القولند که امان از شخص مکروه صحیح نمی‌باشد، چون امان، سخنی است که به اجبار از او صادر می‌شود، لذا همانند اقرار گرفتن اجباری، صحیح نخواهد بود.

۵- «عدم الخوف من الکفاره»: شرط پنجم این است که در امان دادن، ترس از کفار وجود نداشته باشد. مالکیه و حنابله و شافعیه در مقابل قول اصح قائلند که امان دادن توسط اسیر در صورتی که در انعقاد آن مجبور نباشد، صحیح می‌باشد و در دلیل این حکم آمده «لدخوله فی عموم الخبر و لانه مسلم مکلف مختار فأشبه غیر الاسیره».

اما امان زن از نظر فقهای اهل سنت فی الجمله جایز است و مرد بودن شرط صحت امان نیست، لذا امان زن صحیح می‌باشد و به سخن پیامبر (ص) به ام‌هانی استدلال کرده‌اند که آن حضرت فرموده: «قد اجرنا من اجرت یا ام‌هانی، انما یجیر علی المسلمین ادناهم» یعنی ای ام‌هانی،

کسی را که تو پناه دادی ما نیز حرمت آن را نگه می‌داریم، به عبارت دیگر پناه تو همان پناه ماست. و نیز دلیل دیگر این که زن قدرت تشخیص حالت بین قوت و ضعف مسلمانان را داراست. (شرینی، ۱۳۷۷ ق، جلد ۴ ص ۲۳۷، المرادوی، ۱۴۰۶ ق، جلد ۴ ص ۲۰۳، الفتوحی الحنبلی، ۱۴۱۹ ق، جلد ۲ ص ۲۳۴، شرط کونه (الامان) (ن مسلم عاقل مختار غیر سکران و لو کافنا او انثی او ممیزاً...)). بنابراین قولی قائلند که امان زن ابتداء جایز نیست و در صورتی که امان داده باشد، امام مسلمین اگر بخواهد می‌تواند امان او را ابقاء کند و اگر نظرش بر ابطال باشد آن را رد کند. نژوی می‌گوید: در جواز انعقاد عقد امان توسط زن بطور مستقل، دووجه است و شرینی قول به جواز را ترجیح داده، همانگونه که ماوردی به آن جزم و یقین پیدا کرده است. (الموسوع الفقهیه، بی‌تا، جلد ۳۷ ص ۱۷۵).

ابن عربی در احکام القرآن (ابن‌العربی، ۱۴۰۸ ق، جلد ۲ ص ۹۰۴) در صحت امان حر و شخص آزاد فقط مخالفت ابن حیب را نقل کرده و سخن او را صحیح ندانسته است.

البته بعد از بیان شرایط امان دهنده از طرف فقهای شیعه و اهل سنت لازم به ذکر است که امان در جنگ دو صورت دارد: ۱- عام ۲- خاص، ریش حکومت اسلامی حق اعطای امان عمومی یا عام را دارد لیکن سایر لشکریان اسلام تا رده سرباز تنها می‌توانند به طور خاص و انفرادی به دشمن پناه دهند (ضیایی یگدلی، ۱۳۶۹، ص ۱۷۳) امان دادن دسته‌جمعی به دشمن به شکل بستن پیمان ترک مخاصمه صورت می‌گیرد پیمان ترک مخاصمه برای دادن امان را معمولاً پیشوای مسلمین می‌بندد علاوه بر پیشوایان مسلمین سربازان لشکریان اسلام نیز یکایک قادرند هنگام جنگ به جنگجویان دشمن امان دهند (فارسی، بی‌تا، ص ۳۰).

در حال حاضر صدور هر گونه اجازه ورود یا اقامت بیگانه در هر کشور به وسیله دولت آن کشور انجام می‌شود و افراد در این خصوص حقوقی ندارند و فقط در بعضی از کشورها دعوت‌نامه یا درخواست یکی از اتباع می‌تواند صدور ویزا را تسهیل نماید، در حالی که در حقوق اسلام، همانطوری که گفته شد به هر فرد مسلمان اجازه داده شد که بیگانه را در امان خود بپذیرد و به استناد امان وی می‌تواند وارد کشور شود و دولت اسلامی موظف است به امان فرد مسلمان احترام بگذارد، مگر این که به مصلحت اسلام و مسلمانان نباشد، نظیر امان دادن جاسوس که جایز نیست.

موارد نقض امان

براساس متون فقهی می‌توان عوامل نقض امان از طرف کفار مستأمن را بدین شکل خلاصه کرد:

- ۱- مهاجرت از دارالاسلام به دارالحرب و اسکان مجدد در آنجا.
- ۲- اقدام به فعالیتهای جاسوسی در سرزمینهای اسلامی به نفع دشمنان اسلام و مسلمین.
- ۳- مرگ شخص مستأمن، که به محض مرگ او تأمین اعطایی نیز نقض می‌شود و اموالش در صورت نبود وارث مسلمان، به امام مسلمین تعلق می‌گیرد.

خلاصه سخن مرحوم شیخ طوسی در مبسوط (شیخ طوسی، ۱۳۷۸ ق، جلد ۲ ص ۱۵-۱۶) درباره موارد نقض امان این است که اگر کافر حربی برای خودش و اموالش عقد امان منعقد کند سپس جهت اسکان به دارالحرب ملحق شود در این صورت فقط امان خودش نقض می‌شود و اگر کشته شود ملکیت او نسبت به مالش از بین می‌رود و در صورتی که ورثه مسلمانی داشته باشد اموال او به ورثه مسلمانش به شکل قطعی منتقل می‌شود و در صورتی که ورثه مشرک باشند، امان نسبت به اموال نقض می‌شود و تبدیل به فیء می‌شود که مختص به امام است، (محقق حلی، ۱۴۰۹، جلد ۱ ص ۲۳۹) چون مالی است که با شمشیر و با قهر و غلبه بدست نیامده و همچنین به منزله مالی است که وارث نداشته باشد.

مرحوم شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۴ ق، جلد ۳، ص ۳۲) می‌گوید: اگر کافر حربی به قصد اقامت در دارالحرب به آنجا منتقل شود امان او باطل می‌شود. اما اگر به نیت برگشت به دارالاسلام به آنجا برود در این صورت امان، نه نسبت به خودش نه نسبت به مالش نقض نمی‌شود.

مرحوم علامه در تذکره درباره اسکان کافر حربی بعد از گرفتن امان می‌فرماید: «لَوْ دَخَلَ الْحَرَبِي إِلَى دَارِ الْإِسْلَامِ بِأَمَانٍ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى دَارِ الْحَرْبِ فَإِنَّ الْأَمَانَ بَاقٍ فِي الْمَالِ دُونَهُ» یعنی اگر کافر حربی بواسطه امان، وارد سرزمین اسلام شود، سپس بسوی دارالحرب برگردد، امان نسبت به مالش باقی است ولی نسبت به خودش، شکسته می‌شود. ولی در منتهی المطلب مرحوم علامه حلی گوید: در صورتی که حربی به نیت برگشتن به دارالاسلام به دارالحرب برگردد چون نیت برگشتن دارد لذا امان او محفوظ است: «فَلَوْ عَادَ (الْحَرَبِي) إِلَى دَارِ الْحَرْبِ فَإِنَّ كَانَ لِتِجَارَةٍ أَوْ لِرِسَالَةٍ أَوْ تَزْوِجَةٍ

نيه العود الى دارالسلام فالامان باق لانه باق على نيه الاقامه في دارالاسلام فهو كالذمي اذا دخل كذلك (علامه حلی، بی تا، جلد ۲ ص ۹۱۶).

درالموسوعه الفقهيہ دريحي تحت عنوان «ماينقض به الامان» پنج عامل، سبب نقض امان معرفي شده:

۱- امام المسلمين مصلحت را در نقض امان ببیند و باقی ماندنش را برای مسلمانان صلاح نداند و دليل آن هم آیه نبذ «فانذ اليهم على سواء» (انفال ۸/۵۸). (شريني، جلد ۴ ص ۲۳۸، روضه الطالين، جلد ۱۰ ص ۲۸۱-۲۹۰، به نقل از الموسوعه الفقهيہ، بی تا، جلد ۳۷ ص ۱۷۶).

۲- در صورتی که کفار مستأمن، قرارداد امان را نقض کنند. در این صورت امام آنها را دعوت به اسلام می کند، در صورت نپذیرفتن اسلام، آنها را دعوت به انعقاد قرارداد ذمه می کند، و در صورت عدم پذیرش، آنها را به مأمن و سرزمین شان برمی گرداند، که در این صورت جهاد و مبارزه با آنها جایز می باشد.

۳- برگشتن کفار حربی مستأمن، به دارالحرب جهت اسکان، امان را نسبت به خودش نقض می کند نه نسبت به اموالش، ولی اگر در آنجا به قصد تجارت یا گردش یا حاجتی برود سپس به دارالاسلام برگردد، امان او نقض نمی شود. (ابن عابدین، جلد ۳ ص ۲۵۱، روضه الطالين، جلد ۱۰ ص ۲۲۶، كشاف القناع، جلد ۳ ص ۴۰۰، الزحلی، جلد ۸ ص ۵۸۶۸-۵۸۶۹، به نقل از الموسوعه الفقهيہ، بی تا، جلد ۳۷ ص ۱۷۶).

۴- در صورتی که عقد امان محدود به وقت خاصی باشد، با سپری شدن زمان آن، قرارداد امان خودبخود نقض می شود و احتیاجی به شکستن آن نیست.

۵- در صورت خیانت توسط کافر مستأمن، قرارداد امان شکسته می شود.

در معنی المحتاج (شريني، ۱۳۷۷ ق، جلد ۴ ص ۲۸) و ليس للامام ولا لغيره. نبذ الامان ان لم يخف خيان لان الامان لازم من جهة المسلمين فان خافها نبذ كالهدهن» و كشاف القناع (البهوتي الحنلي، ۱۴۱۸ ق، جلد ۳ ص ۱۲۰) آمده که چون عقد امان از طرف مسلمانان لازم است، امام حق به هم زدن آن را ندارد، مگر اینکه خوف از خیانتی داشته باشد، ولی عقد امان از طرف کافر مستأمن، جایز است و هر وقت بخواهد می تواند آن را به هم بزند.

در المهدب (الفيروزآبادی الشيرازي، ۱۴۱۶ ق، جلد ۳ ص ۳۳۰) نیز رجوع کافر مستأمن به دارالحرب، به نیت اقامت در آنجا، عامل نقض امان دانسته شده است. در صورت کشته شدن یا مردن کافر مستأمن، در ارتباط با وضعیت اموالش دو قول نقل شده است: قول اول این است که مالش به عنوان غنیمت گرفته

می‌شود و به عنوان فیه به بیت‌المال منتقل می‌شود و قول دیگر این است که آن مال به ورثه‌اش رد می‌شود. در کتاب اسلام و حقوق بین‌الملل درباره موارد نقض قرارداد امان آمده: در خاتمه یافتن و انفساخ قرارداد امان، عوامل زیادی نقش دارند که عبارتند از:

الف - انقضای مدت: مدت امان معمولاً حداکثر یکسال است و پس از سپری شدن این مدت، مستأمن، مکلف به اتخاذ یکی از این تصمیمات است: اسلام بیاورد، به شرایط ذمه نمکین کند (اگر اهل ذمه باشد)، یا فوراً از کشور اسلامی خارج شود در غیر اینصورت کشور اسلامی وی را از کشور اخراج خواهد کرد.

ب - عدم رعایت شرایط امان: تخلف از هر یک از شرایط مذکور در امان‌نامه که جزء لاینفک آن بوده و مستأمن را مکلف به اجرای آن می‌سازد نه تنها موجب مجازات متناسب با عمل است بلکه چنانچه مجازات متخلف مرگ نباشد ممکن است اخراج از کشور اسلامی را نیز به دنبال داشته باشد.

ج - مصالح اسلام و مسلمانان: چنانچه به تشخیص ولی امر مسلمین مصالح اسلام و مسلمانان ایجاب کند امان‌نامه قبل از انقضای مدت فسخ می‌گردد بطور مثال اگر اجتماع مستأمنین در کشور موجب دست‌بندی‌های سیاسی شود و یا تعداد آنان رو به فزونی رود به نحوی که از سوی ولی امر مسلمین برای کشور اسلامی احساس خطر و زیان گردد.

د - فوت مستأمن: فوت مستأمن یکی دیگر از موجبات خاتمه امان است. اعضای خانواده تحت تکفل وی می‌توانند تا پایان مدت امان تحت همان شرایط قبلی امان، در کشور اسلامی اقامت داشته باشد. (ضیایی یگدلی، ۱۳۶۹ ص ۱۰۰-۱۰۲).

در مورد اموال بجا مانده از مستأمن متوفی و نحوه تقسیم آن، میان حقوق‌دانان اسلامی اختلاف است که در مجموع به نظر می‌رسد به ترتیب زیر صحیح‌تر باشد، البته در اینجا بایستی میان مستأمن اهل کتاب و غیر اهل کتاب قائل به فرق بود.

۱- اگر مستأمن متوفی، اهل کتاب باشد اموال و ماترک وی، طبق مقررات شرعی مذهب او تقسیم می‌شود، زیرا مسئله ارث از جمله مسائل مربوط به احوال شخصیه است که طبق مقررات حقوق اسلامی پیروان اهل کتاب از این بابت تابع آیین و مذهب خویش می‌باشند.

۲- هر گاه مستأمن متوفی، از غیر اهل کتاب باشد مادرک او طبق مقررات اسلامی تقسیم می‌شود اگر متوفی (اعم از اهل کتاب یا غیر اهل کتاب) وارث مسلمانی داشته باشد (از هر طبقه و درجه) سایر وارثین غیرمسلمان او، از ارث محروم می‌گردند و مادرک وی، کلاً به وارث مسلمان منتقل می‌شود.

۳- چنانچه مستأمن متوفی (اهل کتاب یا غیر اهل کتاب) اساساً وارثی نداشته باشد مادرک وی، به نفع حکومت اسلامی ضبط خواهد شد. (ضیایی یگدلی- ۱۳۶۹، ص ۱۰۳)

• وجوب وفاء به قرارداد امان و عدم تعرض و خیانت به کافر مستأمن

طبق نظر فقهاء قرارداد امان که در مقابل درخواست پناهندگی کفار انجام می‌گیرد و منعقد می‌شود از عقود لازم می‌باشد و وفاء به آن بر فرد فرد مسلمانان و حکومت اسلام واجب است و لازم است مادامی که شخص و جماعت مستأمن شرایط امان را نقض نکنند رعایت آن بر تمام مسلمانان واجب می‌باشد اگر چه تأمین دهنده دارای مسئولیت حکومتی نباشد و از پایین‌ترین قشر جامعه اسلامی باشد.

مسئله غدروخیانت بعد از اعطای امان به پناهندگان در فقه اسلام بسیار قبیح و حرام شمرده شده است و روایات و نصوص زیادی بر وجوب وفاء به عهد و پیمان وارد شده است از جمله امام علی(ع) روایت شده: «من ائتمن رجلاً علی دمه ثم خان به فأنما من القاتل بریء و ان كان المقتول فی النار» (الحر العالمی، ۱۴۱۳ ق، جلد ۱۵ ص ۶۹)، یعنی هر کسی که به دیگری نسبت به جاننش امان دهد سپس عهد خود را بشکند (او را بکشد) من از قاتل بی‌زار هستم اگر چه مقتول اهل آتش باشد.

روایت دیگری از عبدالله بن سلیمان که می‌گوید از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: «ما من رجل آمن رجلاً علی ذمه (دمه) ثم قتله الا جاء یوم القیامه یحمل لواء الغدر» (الحر العالمی ۱۴۱۳ ق، جلد ۱۵ ص ۶۷)، یعنی هیچ مردی نیست که بر اساس عهد و پیمانی به دیگری امان دهد سپس او را بکشد مگر اینکه روز قیامت محشور می‌شود در حالیکه بیرق نیرنگ و خیانت را بر دوش خود حمل می‌کند.

مرحوم شیخ در مبسوط (شیخ طوسی، ۱۳۷۸ ق، جلد ۲ ص ۱۵) درباره وجوب وفاء به قرارداد امان می‌نویسد: اگر کسی به مشرکی یا غیرمشرکی امان بدهد سپس او را محاصره کند و امانش را نقض کند این شخص به عنوان غادر و خیانت‌کننده و گنهکار محسوب می‌شود.

مرحوم محقق (محقق حلی، ۱۴۰۹ ق، جلد ۱، ص ۲۳۹) درباره امنیت جانی و مالی کافر مستأمن می‌فرماید: «اذا عقد الحربی لنفسه الامان لیسکن فی دار الاسلام دخل ماله تبعاً» یعنی هر گاه کافر

حربی به منظور سکونت در دارالاسلام برای خود قرارداد امان امضاء نماید مال او نیز به تبع جانش مشمول قرارداد خواهد بود.

مرحوم محقق حلی (همان، ص ۲۳۸) در لزوم وفاء به قرارداد امان می‌نویسد: «يجب الوفاء بالذمام ما لم یکن متضمناً لما یخالف الشرع» یعنی وفاء کردن به قرارداد امان واجب است تا وقتی که قرارداد یاد شده در بردارنده چیزی که مخالف با شرع باشد، نباشد.

مرحوم قاضی ابن براج در المذهب (قاضی ابن براج، ۱۴۱۰ ق، به نقل از سلسله التناهی الفقهیه جلد ۹ ص ۸۷) درباره تأمین جانی و مالی کافر مستأمن، می‌فرماید: «إذا دخل الحربی دارالاسلام فی تجاره بأمان من المسلمین علی نفسه و جمیع اسبابه کان ءامناً علی نفسه و ماله و علی من یکون فی صحبه من قرابه و غیرها» یعنی هر گاه کافر حربی برای تجارت و با گرفتن امان نامه نسبت به جان و وسایل خود، از یکی از مسلمانان وارد دارالاسلام شود جان و مال او در امان خواهد بود چنانچه خویشان و دیگر همراهان او در امان خواهند بود.

مرحوم علامه هم در تذکره (علامه حلی، بی‌تا جلد ۱ ص ۴۱۵) و هم در منتهی (علامه حلی، بی‌تا، جلد ۲ ص ۹۱۵) ادعای اجماع بر وجوب وفاء به قرارداد امان کرده و بیان او در تذکره این چنین است: هر گاه عقد امان بر اساس شرایطی خاص مثل زمان و غیره منعقد شود، وفای به آن مادامی که مخالف شرع نباشد اجماعاً واجب است و اگر قرارداد امان فاسد منعقد شود مثل اینکه کودک یا دیوانه امان بدهد در این صورت وفاء به آن واجب نیست و کافر حربی را باید به مأمن و وطن خودش برگرداند و کشتن او جایز نیست چون اعتقادش بر این بوده که قرارداد امان بطور صحیح منعقد شده است و او از این جهت معذور است چون نسبت به احکام اسلام آگاهی ندارد.

مرحوم علامه در قواعد (علامه حلی، بی‌تا جلد ۳ ص ۴۳۲ به نقل از جامع المقاصد) قرارداد امان را از طرف مسلمانان لازم می‌داند و آنها حق به هم زدن قرارداد امان را ندارند مگر خیانتی از طرف کفار ظاهر شود ولی از طرف کافر لازم نمی‌باشد و هر وقت خواست می‌تواند آن را به هم بزند و سپس به عنوان کافر حربی محسوب می‌شود.

در منتهی (علامه حلی، بی‌تا، جلد ۲ ص ۹۱۵) دلیل تأکید اسلام به احترام و نگهداشت قراردادهای این چنین آمده: اینکه اسلام بر رعایت و عمل به قراردادهای تأکید می‌کند این است که اگر وفاء به

قراردادها واجب و الزامی نباشد هیچگاه اعتماد و اطمینان حاصل نمی‌شود در حالیکه جزء نیازهای زندگی اجتماعی بشر است که با هم‌نوعان خود رابطه و پیمان داشته باشد.

حقوق اسلامی به عنوان یک اصل؛ حافظ جان و مال و حیثیت و آزادی دین حتی غیرمسلمانان تبعه دولت اسلامی با بیگانگان مقیم و سیاحان می‌باشد. (حمیدالله، ۱۳۷۳، جلد ۱ ص ۲۰۶)

امام مسلمین حق ندارد بدون ترس از خیانت کافر مستأمن، قرارداد امان را نقض کند، لذا وفای به آن واجب است. (شرینی، ۱۳۷۷ ق، جلد ۴ ص ۲۳۸، البهوتی الحنبلی، کشاف القناع عن متن الاقناع، جلد ۳ صص ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۰)

شیبانی صراحتاً می‌گوید: این یکی از اصول فقه اسلامی است که فرمانروای اسلامی مکلف به حفاظت از بیگانگی است که با مجوز وارد سرزمین اسلام شدند تا زمانی که در سرزمین اسلامی ما هستند. او همچنین مکلف به رفتار عادلانه با ایشان است درست همانگونه که دارای چنین تکلیفی نسبت به اتباع غیر مسلمان خود است. (حمیدالله، ۱۳۷۳، جلد ۱، ص ۲۴۱)

اگر حربی به موجب اجازه یا امان خاص یا بر طبق پیمانی وارد سرزمین اسلامی شود مستأمن است و جان و مال او مصون و در امان است، و می‌تواند در سرزمین اسلامی اقامت کند، و چون مدت امانش به پایان رسید، حربی می‌شود و در صورتی که سرزمین اسلامی را ترک کند، جان و مالش مباح است. (عوده، ۱۳۷۳، ص ۳۷۹-۳۸۰).

در عدم بکارگیری خیانت و غدر در قراردادهای بین‌المللی و لزوم پایبندی به پیمانها، همانطور که از سخنان فقهاء ظاهر می‌شود تأکیدهای فراوانی شده و خیانت را جایز نمی‌دانند و حتی آن را موجب بطلان قرارداد شمرده‌اند.

در کتاب حقوق قراردادهای بین‌المللی در اسلام (عظیمی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۷) آمده: میثاق جامعه ملل در مقدمه خود ابتدا بر علنی کردن روابط بین‌الملل بر مبنای عدالت و شرافت تأکید کرده است و سپس در بند ۲ ماده ۱ داشتن نیت پاک و خالصانه در تعهدات بین‌المللی را از شرایط عضویت در جامعه ملل بیان می‌کند، همچنین منشور ملل متحد نیز در بند ۲ ماده ۲ صریحاً اعضاء را ملزم می‌کند تعهداتی را که به موجب این منشور برعهده گرفته‌اند با حسن نیت کامل انجام دهند.

آثار قرارداد امان

در حقوق اسلام صرف نظر از این که حقوق و تکالیف فرد مستأمن بوسیله قرارداد مشخص می‌شود، یک سلسله از شرایط را نیز قانون مشخص می‌کند، لذا می‌توان گفت: مستأمن از همه حقوق در حدود قرارداد امان برخوردار است. مال و جان او در امنیت کامل است. حتی گفته شده است که اگر کافری بعد از امان به دارالحرب مهاجرت کند ولی اموالش را در دارالاسلام باقی بگذارد، امان بر جان او برطرف می‌شود اما امان بر مالش باقی می‌ماند. (شیخ طوسی، ۱۳۷۸ق، جلد ۲، ص ۱۵، محقق حلی ۱۴۰۹ق، جلد ۱ ص ۲۳۹، اذا عقد الحربی لفسه الامان لیکن فی دارالاسلام دخل ماله تبعاً).

مستأمن می‌تواند اقدام به تجارت و کسب درآمد در مدت امان نماید و در صورتی که در قرارداد امان، اقامت در محل خاصی شرط نشده باشد، می‌تواند به هر کجای کشور اسلامی سفر کند.

مستأمن موظف است که هر گونه همکاری با دشمنان اسلام خودداری کند و حق ندارد که علیه دولت اسلامی جاسوسی کند و اخبار مسلمانان را به دشمنان اسلام برساند. مستأمن باید به احکام و مقررات اسلام احترام بگذارد و هیچ گونه ضرری به دارالاسلام و اهالی آنجا وارد نکند و از ازدواج با زنان مسلمان خودداری کند. از شراب‌خوری در ملاء عام پرهیزد و بطور کلی موظف به رعایت کلیه قوانین و مقررات اسلام است و در صورت تخلف مطابق قوانین اسلام محاکمه و مجازات می‌شود. اگر مستأمن به یک فرد ذمی که از اهالی دارالاسلام است و یا یک مسلمان تعدی کند، مثلاً یکی از آنها را به قتل برساند یا مجروح کند یا مرتکب سرقت شود، احکام اسلام بر او جاری می‌شود. اگر زن مسلمان را قذف کند، حد قذف بر او جاری می‌شود. (الهندی ۱۴۱۳ق، ص ۲۱).

این نوع عملکرد تنها به اسلام اختصاص ندارد بلکه هر کشوری که بیگانه‌ای را می‌پذیرد در صورت ارتکاب جرم، او را مطابق قانون خود مجازات می‌کند و این همان اصل سرزمینی بودن قوانین جزایی و اجرای مقررات جزایی در مکان است.

مستأمن می‌تواند اموال خود، حتی آنهایی را که در اثر تجارت و کسب در دارالاسلام تحصیل کرده است به سرزمین خود منتقل کند ولی در عین حال دولت اسلامی حق دارد که بر این اموال مالیات و عوارض گمرکی لازم وضع نماید. (النراء، ۱۴۰۶ق، ص ۲۴۵-۲۴۶) اما این قاعده شامل

تسلیمات نظامی و اموالی که به گونه‌ای در توان نظامی دشمن کشور اسلامی مؤثر است، نمی‌شود. (الهندی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۲).

در حقوق بین‌الملل کنونی کسانی که خود را برای ترک جنگ تسلیم می‌کنند، اسیر محسوب می‌شوند. در واقع فرقی نمی‌کند که اسارت از طریق دستگیری باشد یا تسلیم شدن و یا صرفاً افتادن در دست طرف مقابل به این ترتیب که کسی خود را تسلیم کند نیز اسیر محسوب می‌شود. (روسو، ۱۳۶۹، ص ۱۰۳) اما در حقوق اسلامی چنین کسی اسیر محسوب نمی‌شود و اسیر به کسی گفته می‌شود که بعد از پیروزی یا تسلط، به دست نیروهای اسلام افتاده باشد. (ابن براج، ۱۴۱۰ ق، چاپ شده در سلسله الینایع الفقیه، جلد ۹ ص ۹۴) به همین دلیل برای تمام افراد دشمن، این امکان وجود دارد که قبل از تسلط و اسارت با مراجعه به نیروهای مسلمان تقاضای امان نمایند که به این ترتیب مال و جان این فرد در امان است (علامه حلی ۱۴۱۰ ق، چاپ شده در سلسله الینایع الفقیه، جلد ۹ ص ۲۵۶) و وی می‌تواند میدان جنگ را رها کند و به وطن خود برگردد. در حالیکه در حقوق بین‌الملل حتی فراریان هم می‌توانند مشمول وضعیت اسیر گردند. (روسو، ۱۳۶۹، ص ۱۰۳).

فردی که از نیروهای اسلام امان گرفته است علاوه بر این که می‌تواند به وطن خود برگردد، در صورتی که به مصلحت باشد، می‌تواند به سرزمین‌های اسلامی هم وارد شود و از حقوق مستأمن بهره‌مند گردد. البته در حقوق بین‌الملل خصوصی این مسأله مطرح است که اصولاً نمی‌توان به بیگانگان همان حقوقی را اعطاء کرد که یک تبعه واجد آن است. برای مثال هرگز یک بیگانه نمی‌تواند در سرنوشت سیاسی یک کشور که از طریق انتخابات و ... تعیین می‌شود دخالت نماید. (عظیمی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۵)

بنابراین با قرارداد امان برای مستأمن یک سری حقوق و تکالیفی اثبات می‌شود. مستأمن در قلمرو کشور اسلامی دارای حقوق زیرین می‌باشد:

۱- آزادی ورود و اقامت به منظور مذاکره در باب موضوع خاص از جمله مذاکرات سیاسی با مقامات حکومت اسلامی، تحقیقات علمی و پژوهشهای اسلامی، تجارت مشروع، سیر و گشت (سیاحت).

۲- آزادی انجام فرائض مذهبی.

۳- مصونیت از تعرض شامل: حسن سلوک، عدم توهین، مصونیت جان و مال و ناموس، اقامتگاه اماکن مذهبی است. پیامبر (ص) در زمینه مصونیت جان مستأمن می‌فرماید: هر کس یکی از

افراد مورد حمایت اسلام را از پا در آورد، بهشت را نخواهد دید. اینگونه مصونیتها عملاً شامل همسر، کودکان صغیر، دختران بالغ و مادر، جده، همچنین خدمتگزاران مستأمن نیز می‌شود (در صورتی که با او زندگی کنند).

۴- آزادی انتخاب اقامتگاه.

۵- آزادی تردد در داخل کشور اسلامی به استثنای اماکن متبرکه از جمله منطقه مکه.

۶- حق برخورداری از مقررات مربوط به احوال شخصیه خود (در مورد اهل کتاب) و رسیدگی به دعاوی مربوطه طبق مقررات مذهبی خودش.

۷- حق دارا بودن گورستان اختصاصی (در مورد اهل کتاب).

۸- معافیت از پرداخت مالیات بطور کلی.

مستأمن در مقابل حقوقی که از آن بهره می‌برد وظایفی نیز بر عهده دارد، که می‌توان آنها را شرایط امان نامید:

۱- رعایت کلیه مقررات و قوانین کشور اسلامی محل اقامت.

۲- احترام به مقدسات و شعائر دینی مسلمانان.

۳- عدم مبادرت به اقدامات خصمانه علیه امنیت کشور اسلامی.

۴- عدم مبادرت به جاسوسی به نفع حکومت‌های بیگانه.

۵- عدم تجاهر به منکرات. (ضیایی یگدلی، ۱۳۶۹، ص ۹۸، ۹۹، ۱۰۰)

بحث و نتیجه گیری:

همانطوری که در ادله مشروعیت قرارداد امان گفته شد، بستن قرارداد امان و پیمان صلح با کافران و دادن اجازه به غیر مسلمانان برای وارد شدن به کشور اسلامی و جامعه مسلمانان با نگهداشت شرایط و اعلام یک سلسله محدودیتها و مقررات، در صورتیکه برای مسلمانان مصلحت و سود داشته باشد و واجد مفسده‌ای نباشد، از شرایط صحت قرارداد امان و از وظایف حاکم و در حوزه مسئولیت حکومت اسلامی است.

نکته قابل توجه این که در ضمن جائر بودن و مشروعیت قرارداد امان، برای مسلمانان یک قرارداد لازم است و بر آنها واجب است که آن را حفظ کنند و از آن تخلف ننمایند. اما برای کفار قراردادی جایز نیست، کافر در هر شرایطی می‌تواند آن را نقض کند و به کشور خود برگردد. این نکته در مواردی است که قرار داد کافر حربی به منظور اقامت موقت یا برای ورود به کشور تقاضای امان می‌کند.

البته گروههایی که تقاضا و درخواست سفر به کشور اسلامی دارند و خواهان ویزای امان نام هستند، شاید نماینده سیاسی، بازرگان، خبرنگار، جهان گرد، محقق و پژوهشگر و... باشند که در این جا گاهی قبول درخواست آنان واجب و زمانی جایز و در مواردی هم مانند جاسوسان و افراد اخلال گر و فتنه انگیز، حرام است.

از مجموع بیانات فقهاء استفاده می‌شود که قرارداد امان موقت است لذا باید به مدت آن در قرار داد تصریح شود و عادتاً نباید مدت آن از یکسال تجاوز کند و گفته شده است که اگر امان بیش از یکسال طول بکشد بر مستأمن پرداخت جزیه واجب می‌شود و این دسته تبدیل به اهل زمه می‌شوند به شرطی که از اهل کتاب باشند و دولت اسلامی حاضر به انعقاد قرارداد زمه با آنها باشد. بنابراین اسلام به لشکریان دشمن مجال داده است تا قبل از اسارت سلاحهای خود را بر زمین نهاده، تسلیم شده و درخواست پناهندگی نمایند و در مقابل، لشکریان اسلام نیز موظف به قبول چنین درخواستی می‌باشند.

آخرین نکته‌ای که می‌شود به آن اشاره کرد این است که غیر مسلمانان و مستأمنین ضمن برخوردار از آزادی در احوال شخصی و برگزاری مراسم مذهبی مثل ازدواج، طلاق، ارث، عبادت و دیگر اعمالی که در مذهب و آئین آنها روا و جائز شناخته شده، باید حرمت حرم جامعه اسلامی را نگاهدارند و در هیچ شرایطی مجاز نیستند کارهایی را که در آئین آنها جایز ولی در شریعت اسلام ممنوع و حرام است آشکارا انجام دهند و بر مسؤولان نظام اسلامی است که با دقت و خردورزی کامل، آنچه را که به صلاح و سود جامعه و امت اسلامی است بدون اینکه در حق غیر مسلمانان ظلم و اجحاف باشد در متن قانون و قرارداد، قید و شرط کنند که بی‌گمان به حکم لزوم وفای به شرط، نگهداشت آن مواد، لازم و سرپیچی از آنها ممنوع خواهد بود.

منابع

١- قرآن کریم.

٢- ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز، (١٤١٥ ق)، حاشیه رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار فی فقه مذهب الامام ابی حنیفه، لبنان، بیروت، انتشارات دارالفکر.

٣- ابن العربی، ابوبکر محمد بن عبدالله، (١٤٠٨ ق - ١٩٩٨ م)، احکام القرآن، تحقیق علی محمد البجاوی - بیروت، انتشارات دار الجیل.

٤- ابن قدامه المقدسی، ابومحمد عبدالله بن احمد بن محمد، (بی تا)، المغنی، بیروت، دار احیاء التراث

العربی.

٥- ابن المنظور المصری، محمد بن مکرم بن علی، (١٣٤٨)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه.

٦- ابن النجار، تقی الدین محمد بن احمد الفتوحی المنبلی، (١٤١٩ ق)، منتهی الارادرت فی جمع المنفع مع التنقیح و زیادات، بیروت، الطبعه الاولی، مؤسسه الرساله.

٧- البهوتی الحنبلی، شیخ منصور بن یونس، (١٤١٨ ق)، کشاف القناع، بیروت، الطبعه الاولی، دارالکتب

العلمیه.

٨- الجصاص، ابوبکر احمد، (بی تا)، احکام القرآن، مکه المکرمه، انتشارات المکتبه التجاریه مصطفی

احمد الباز.

٩- الحر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن، (١٤١٢ ق)، تفصیل و مابیل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم

المشرفه، مؤسسه آل البیت (ع).

١٠- حمیدالله، دکتر محمد (١٣٧٣)، حقوق بین الملل در اسلام (آئین جهان داری اسلامی)، ترجمه و تحقیق

دکتر سید مصطفی محقق داماد، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.

١١- الخوزی الشرتونی، سعید (١٤٠٣ ق)، اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد، قم، منشورات مکتبه

آیه... العظمی المرعشی النجفی.

١٢- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، (بی تا)، المفردات فی غریب القرآن ترجمه و

تحقیق دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی.

١٣- روسو، پروفیسور شارل (١٣٤٩)، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه دکتر سید علی هنجی، ایران،

انتشارات دفتر خدمات حقوق بین الملل جمهوری اسلامی ایران.

١٤- الزحلی، دکتر وهبه، (١٤١٨ ق)، الفقه الاسلامی و ادلته، چاپ چهارم، سوریه دمشق، دارالفکر.

١٥- الشریب الخلیب، الشیخ محمد، (١٣٧٧ ق)، مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج، مصر،

مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبي و اولاده.

١٦- شهید الثانی (الجبعی العاملی)، زین الدین، (١٣٤٥)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، چاپ

دوم، قم، انتشارات دفتر تالیفات اسلامی.

١٧- شهید ثانی (الجبعی العاملی)، زین الدین، (١٤١٤ ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، چاپ

اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی.

١٨- الشیبانی، محمد بن الحسن، (١٤١٩ ق)، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، الطبعه الاولی، قم،

انتشارات الهادی.

- ١٩- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، (١٣٧٨ ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویه.
- ٢٠- الصاحب بن عباد (ابن عباد)، اسماعیل، (١٤١٤ ق)، المحیط فی اللغة، بتحقیق الشیخ محمد حسین آل یاسین، الطبعة الاولى، بیروت، موسسه عالم الکتب.
- ٢١- ضیایی یگدلی، دکتر محمد رضا (١٣٦٩)، اسلام و حقوق بین الملل، چاپ سوم، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- ٢٢- الطبرسی، امین الدین ابوعلی فضل بن الحسن، (١٤٠٣ ق)، مجمع البیان، قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرتضی النجفی.
- ٢٣- _____ (١٤٠٩ ق)، جوامع الجامع، التصحیح و التعلیق للدکتور ابوالقاسم گرجی، چاپ دوم، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ٢٤- عظیمی، عباسعلی، (١٣٧٨)، حقوق قراردادهاى بین المللی در اسلام، چاپ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ٢٥- علامه حلی، حسن بن یوسف بن علی بن المطهر، (بی تا)، تذکره الفقهاء منشورات المکتبه المرتضویه.
- ٢٦- _____ (بی تا)، منتهی المطلب، بی جا.
- ٢٧- عوده، عبدالقادر، (١٣٧٣)، حقوق جنایی اسلام بر اساس مذاهب پنجگانه و مقایسه آن با حقوق عرفی، با تعلیقات مرحوم سید اسماعیل صدر، چاپ اول، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ٢٨- الضراء، القاضی ابولملى محمد بن الحسن (١٤٠٦ ق)، الاحکام السلطانیة، الطبعة الثانية، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی.
- ٢٩- الفیروزآبادی الشیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف، (١٤١٦ ق، ١٩٩٥ م)، المذهب فی فقه الامام الشافعی، الطبعة الاولى، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه.
- ٣٠- قاضی ابن المراج الطرابلسی، عبدالعزیز، (١٤١٠ ق)، المذهب چاپ شده در سلسله التایب الفقهیة، چاپ اول، بیروت، انتشارات موسسه فقه الشیعه.
- ٣١- المحقق الحلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، (١٤٠٩ ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، انتشارات استقلال.
- ٣٢- محقق کرکی، الشیخ علی بن الحسن، (بی تا)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت (ع).
- ٣٣- مروارید، علی اصغر، (١٤١٠ ق)، سلسله الینا بیع الفقهیة، چاپ اول، بیروت، انتشارات موسسه فقه الشیعه.
- ٣٤- النجفی (صاحب جواهر)، الشیخ محمد حسن، (١٣٦٥)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه.
- ٣٥- وزاره الاوقاف والشؤون الاسلامیه، (بی تا)، الموسوعه الفقهیة، الطبعة الاولى، کویت، مطبع دارالصفوه للطباعة و النشر و التوزیع.
- ٣٦- الهندی، دکتر احسان، (١٤١٣ ق)، الحرب والسلام فی دوله الاسلام، چاپ اول، دمشق، دار التمریر للطباعة و النشر و التوزیع.